

تاریخ‌نگاری ابن‌آبیک دواداری در کنز‌الدرر^۱

اسماعیل چنگیزی^۲

استادیار دانشگاه زنجان، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، زنجان، ایران

چکیده

کنز‌الدَّرَر و جامع‌الْعَرَر کتابی است در تاریخ عمومی، تألیف یکی از ترکان نه‌چندان پرآوازه در دوره ممالیک مصر به نام ابن‌آبیک دواداری، که آن را در نه جلد فراهم آورده است و از این طریق یک دوره تقریباً کامل از تاریخ سلسله‌های مصر پس از اسلام را تا زمان خود ارائه کرده است. آگاهی دقیق نویسنده از رویدادهای دوره ممالیک که ناشی از ارتباط ویژه نویسنده با حکومت و حضور او در دربار و دسترسی وی به استاد دولتی بوده، در دو جلد واپسین کتاب انعکاس یافته است. مسائل سیاسی، ادبی و نظامی محورهای عمده نویسنده در طرح گزارش‌های تاریخی‌اند، ولی از موضوعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز در این کتاب غفلت نشده است. در این مقاله ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف کنز‌الدرر بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: کنز‌الدرر، ابن‌آبیک دواداری، ممالیک مصر، تاریخ‌نگاری اسلامی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۵/۱۷.

۲. پست الکترونیک: ardeha1340@yahoo.com

مقدمه

دوره ممالیک مصر (۶۴۸-۹۲۳هـ) از پررونق‌ترین دوره‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است. شمار مورخان و نوشته‌های تاریخی این دوره در مصر و شام، در سراسر جهان اسلام بی‌نظیر است. در این میان، تاریخ‌های عمومی جایگاهی ویژه دارند و مؤلفان مصری و شامی در همین دوره، به تنهایی بیش از نیمی از این نوشته‌ها را پدید آورده‌اند.^۱ قرن هشتم دوره ظهور مورخان بزرگ و پرآوازه‌ای همچون یونینی، ذهبی، سبکی، ابن کثیر و صفدی است که در قلمرو ممالیک می‌زیستند و هر یک از جمله پرکارترین تاریخ‌نگاران اسلامی به شمار می‌آیند. با این که ابن‌آبیک در شهرت و کیفیت آثار هم‌پایه آنان نیست، ولی *کنز الدرر و جامع‌الغرر* او کاری است درخور نقد و بررسی، و شناسایی ویژگی‌های این اثر ارزش آن را برای استفاده در تحقیقات تاریخی، خاصه مربوط به دوره ممالیک، روشن خواهد ساخت.

زندگینامه ابن‌آبیک دواداری

منابع^۲ درباره شرح حال ابوبکر بن عبدالله دواداری بن عزالدین آیبک معظمی، نویسنده *کنز الدرر سکوت کرده‌اند* و خود نیز اطلاعات اندکی درباره خویش به دست می‌دهد. بدین رو سال تولد و درگذشت و نیز محل وفات او بر ما پوشیده است. واپسین جلد کتاب تا پایان رویدادهای سال ۷۳۵هـ را در بر دارد و بر اساس نوشته او درخاتمه کتاب، در آغاز سال ۷۳۶هـ از نوشتن آن فراغ یافته است؛ بنابراین همین قدر روشن است که وی در این هنگام زنده بوده است.

ابن آیبک با ذکر حکایتی افسانه‌ای، نیای خود امیرعزالدین آیبک معظمی (۶۴۷د) را به سلجوقیان منتسب می‌کند.^۳ امیرعزالدین از رجال بانفوذ حکومت ایوبیان شام به‌شمار می‌رفت که مدتی نیز حکومت صرخد، را داشته است.^۴ به نوشته ابن آیبک، ابوالفرج بن جوزی، نویسنده

۱. برای آگاهی بیشتر به جلد سوم کتاب *التاریخ العربی و المورخون*، اثر شاکر مصطفی که به تاریخ‌نگاری دوره ممالیک اختصاص دارد، مراجعه کنید.

۲. نمونه‌ای از این منابع، *الدرر الکامنه فی أعیان المائنه الثامنه* اثر ابن حجر عسقلانی است. ابن آیبک در قرن‌های هفتم و هشتم می‌زیسته و بالتبع ابن حجر باید از او یاد می‌کرد.

۳. ابن آیبک، ۴۰۲/۹.

۴. همو، ۲۴۹-۲۵۰.

۵. همو، ۱/۶؛ همو، ۱۷۷/۷.

کتاب *المنتظم*، نیای مادری او بوده است.^۱ عبدالله، پدر نویسنده (د ۷۱۳هـ) نیز عهده‌دار مشاغلی چون امارت بلبیس در شام بود.

مؤلف *کنزالدرر* در قاهره متولد شده و در همانجا پرورش یافت. وی هنگام عزیمت پدرش به شام او را همراهی کرده و تا زمان مرگش به سال ۷۱۳هـ در دمشق زیسته است. او در این میان مدتی را هم در قاهره گذرانده است، ولی از جزئیات زندگی او در آن جا اطلاعی در دست نیست.^۲

وی با ملک ناصر محمد پادشاه مملوک (حک ۶۹۳-۷۴۱هـ) روابط دوستانه‌ای داشته و به مناسبت‌های مختلف او را مدح گفته است. از جمله در مقدمه جلد‌های هشتم و نهم *کنزالدرر* او را ستوده و جلد هشتم را با نام *النور الباصر فی سیرة ملک ناصر*^۳ و جلد نهم را با نام *التدر الفاخر فی سیرة الملك الناصر* به وصفش اختصاص داده است.^۴

شاکر مصطفی ابن آیبک را به نسل سوم ترکان مملوک متعلق می‌داند. نسل نخست نظامی بودند؛ نسل دوم، روحیه معتدل‌تری داشتند که وارد کارهای اداری می‌شدند و یا به کسب علوم دینی و تاریخ می‌پرداختند؛ از نسل سوم، هر که جوایب بزرگی بود، صرفاً دانش را برمی‌گزید.^۵ ابن آیبک ادب و تاریخ را برگزید، چنان‌که *کنزالدرر* نشانگر علاقه او به این دو دانش است. گزارش‌های مکرر او در کتاب، شیفتگی بسیارش را به مطالعه، تحقیق و نشست و برخاست با دانشمندان و ادیبان نشان می‌دهد.^۶ او ضمن مطالعات تاریخی و ادبی خویش، یادداشتهایی برمی‌داشته است و در لوایح کتاب هر از گاهی به آنها اشاره می‌کند که از مطالعه نظم یافته او حکایت دارد و روشن است با استناد به آنها بخشی از کتاب را به رشته تحریر درآورده است.^۷ استنساخ کتاب‌های نایاب و مورد علاقه‌اش از دیگر فعالیت‌های فرهنگی و علمی وی به شمار

۱. همو، ۱۲۸/۱.

۲. منجد، مقدمه بر *کنزالدرر*، ۱۰/۶.

۳. ابن آیبک، ۱۱/۸.

۴. نک: همو، ۲/۸ - ۱۱؛ همو، ۲/۹ - ۶.

۵. مصطفی، ۱۲۳/۳.

۶. همو، ۹/۳.

۷. همو، ۱۲۲/۴، ۵/۵، ۱۴۷/۶، ۴۵۲؛ همو، ۳۶۸/۸ (وی معمولاً با چنین عبارتی از یادداشتهای خویش یاد می‌کند: و رأیت فی مسوداتی عن ...).

می‌رود.^۱ در گردآوری کتب و آثار مورد علاقه، به‌ویژه کتاب‌های نادر و کمیاب، اهتمامی خاص داشت تا سرانجام کتابخانه بزرگی برای خویش فراهم آورد.^۲ وی نگارش تاریخ را از سال ۷۰۹ هـ آغاز کرد. او خود در این باره می‌نویسد: «... از کتاب‌های اصلی و نفیس تاریخ، مطالب را برگزیدم و پالایش کردم و درست را از نادرست جدا ساختم...»^۳.

آثار ابن آیبک

ابن آیبک از جوانی به شعر و گزارش‌های ادبی و مجالس افسانه‌پردازی علاقه‌مند بود و به تشویق جمعی از دوستان و یارانش، که در مجالس ادبی گرد هم می‌آمدند، به نوشتن پرداخت. از نشر کتاب *هزلیات*، در پیروی پشیمان شد، اما حاصل تلاش وی در این زمینه، کتاب از میان رفته *أعیان الأمثال و أمثال الأعیان* اوست.^۴ در آخرین جلد از *کنز الدرر*، او از سه اثر دیگر خویش نیز نام برده که هیچ یک به دست ما نرسیده است: یکی، *عادات السادات و سادات العادات فی مناقب الشیخ أبی السعادات*^۵، دیگری *حداثق الأحداق و دقاتق الحدائق و سومی نورالبتستان فی مشاجرة القلب و العین و اللسان*^۶. کتاب نخست در مناقب شیخ ابوسعادات است که ابن آیبک شیفته او بوده است.^۷ در جلد نخست نیز وی از کتابی از آن خویش به نام *تبر المطالب و کفایة الطالب* یاد می‌کند.^۸ در جلد ششم *کنز الدرر* به هنگام بحث از خط قاهره، از قصد خویش در تألیف کتابی به نام *الروضة الزاهرة فی خطط القاهرة* سخن می‌گوید.^۹ در جلد هفتم گوید آن کتاب را نوشته است و این بار با نام دیگری، یعنی *اللقط الباهرة فی خطط*

۱. همو، ۲۱۹/۷ - ۲۳۷.

۲. کراولسکی، مقدمه بر جلد ۵ *کنز الدرر*، صفحه ز.

۳. همان جا.

۴. کنز، ۳۲۲/۹، ۳۳۶، ۳۴۰.

۵. همو، ۱۵۴.

۶. همو، ۳۰۵، ۳۴۰.

۷. همو، ۱۵۳.

۸. همو، ۲۷۵/۱.

۹. همو، ۱۴۲/۶.

القاهرة، از آن یاد می‌کند.^۱ این کتاب هم به دست ما نرسیده است و تنها با اتکا به گفته نویسنده می‌توان آن را به وی منتسب دانست؛ هرچند می‌توان گمان برد که هنگام نوشتن کنز‌الدرر، *الروضة الزاهرة* یا *اللقط الباهرة* به صورت «مسوداتی» بوده که پیوسته تدارک می‌دیده است. مصطفی به نقل از سخاوی اثر دیگری از او به نام *النکت الملوكية الى الدولة التركية* نام می‌برد. از میان آثار او تنها *کنز‌الدرر* و خلاصه آن، به نام *درر التيجان* و *غرر تواریخ الزمان*، باقی مانده‌اند. *درر التيجان* تاریخ عمومی است و به رویدادهای سال ۷۱۰ هـ ختم می‌گردد.^۲

اسامی مجلدات کتاب کنز‌الدرر و جامع‌الغرر

کنز‌الدرر و *جامع‌الغرر* نام عمومی این کتاب است و هر جلد دو نام دیگر نیز دارد که نویسنده، نام اول را از یکی از افلاک نه‌گانه گرفته و نام دوم را همواره با کلمه *دُرّ* یا *دُرّة* (مروارید) آغاز کرده است. انتخاب عنوان کلی *کنز‌الدرر* به معنی گنجینه مرواریدها از همین جاست.^۳

نام‌های فرعی جلد‌های مختلف کتاب به این شرح است:

۱. *نزهة البشر من قسمة فلک القمر* یا *الدرة العلیا فی أخبار بدو الدنيا* ۲. *غلة الوارد من قسمة فلک العطار* یا *الدرة الیتمیة فی اخبار الامم القديمة* ۳. *المشرف بالقدرة من قسمة فلک الزهرة* یا *الدرة التمین فی اخبار سید المرسلین و الخلفاء الراشدين* ۴. *بغية النفس من قسمة فلک الشمس* یا *الدرة المسمیة فی اخبار الدولة الأموية* ۵. *الذی کلّ من سمع له مُصیح من قسمة [فلک] المریخ* یا *الدرة السنیة فی اخبار الدولة العباسیة* ۶. *الفائق صحاح الجوهری من قسمة فلک المشتري* یا *الدرة المضيئة فی أخبار الدولة الفاطمیة* ۷. *شهد النحل من قسمة فلک الزحل* یا *الدرة المطلوب فی اخبار دولة بنی ایوب* ۸. *زهر المروج من قسمة فلک البروج* یا *الدرة الزکیة فی اخبار دولة الملوك التركيّة* ۹. *الجوهر الأنفس من قسمة الفلک الاطلس* یا *الدرة الفاخر فی سیرة الملك الناصر*.

۱. همو، ۱۸۷.

۲. مصطفی ۱۲۳/ پانوش شماره ۱.

۳. ابن آیبک، ۱/ ۱۰ - ۱۱.

موضوعات اصلی کتاب

جلد اول: در آفرینش جهان و مخلوقات و مسائل مرتبطی چون شکل جهان و زمین و اقلیم‌های هفت‌گانه و احوال کوه‌ها و دریاها و جزایر و دشت‌ها و رودها و چشمه‌ها؛ جلد دوم: در سرگذشت اقوام پیش از اسلام؛ جلد سوم: در سرگذشت پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین؛ جلد چهارم: در تاریخ دولت اموی؛ جلد پنجم: در تاریخ دولت عباسی؛ جلد ششم: در تاریخ دولت فاطمی؛ جلد هفتم: در تاریخ دولت ایوبی؛ جلدهای هشتم و نهم: در تاریخ دولت ممالیک.

تنظیم و تبویب کلی کتاب

هر یک از مجلدات مقدمه‌ای دارد با نثری ادیبانه و مصنوع که نویسنده در آن، به طور فشرده، به نام‌های اصلی و فرعی و نیز هدف و موضوع آن جلد از کتاب اشاره می‌کند و سپس وارد متن اصلی می‌گردد.

جلد اول کتاب که در حکم مقدمه‌ای است برای جلدهای بعدی، مجموعه‌ای است از مطالب جغرافیایی، نجومی، تاریخی، زمین‌شناسی و ادبی. این جلد، از نظر تقسیم‌بندی، نظم یافته نیست. مباحث با عنوان‌های "فصل" و "ذکر" از یکدیگر جدا می‌شوند، ولی نمی‌توان بین آن دو تفاوتی یافت و معلوم نیست بر چه مبنایی، مطلبی با «فصل» و مطلبی دیگر با «ذکر» آغاز می‌شود. همچنین موضوعات توالی و ترتیب منطقی هم ندارند.

تاریخ امت‌ها و اقوام کهن موضوع جلد دوم است که با توضیحاتی در باب عمر جهان، داستان خلقت، هبوط آدم، شکل‌گیری ملت‌ها و ظهور انبیا همراه است و همانند جلد اول فاقد نظم مشخصی است.

از جلد سوم به بعد، روش توضیح مطالب کتاب عمدتاً ترکیبی است از سال‌نگاری و محور قرار دادن شخصیت‌ها، سلسله‌ها، فرقه‌ها یا وقایع مهم. سال‌نگاری از هنگام هجرت پیامبر به مدینه^۱ آغاز و رویدادها سال به سال گزارش می‌شوند و اگر در آن میان مطلب مهمی نظر نویسنده را به خود جلب کرده باشد، محور گزارش قرار می‌گیرد.

ابن آیبک و علم تاریخ

ابن آیبک در کنز/الدرر در تعیین جایگاه علم تاریخ در میان علوم اسلامی سکوت کرده است و

۱. ابن آیبک، ۵۶/۳.

نوشته او از مباحث نظری عمیق نیز خالی است. با این همه، بر اساس برخی اظهاراتش، می‌توان تا حدی به دیدگاه‌های او درباره علم تاریخ دست یافت.

مطالب بسیار مختصری از جلد نخست به شناخت تاریخ اختصاص یافته است که در واقع بازگویی نوشته‌های دیگران و بیش از همه ابن‌جوزی، نویسنده *المنتظم* و سبط ابن جوزی صاحب *مرآة الزمان* است و به مسائلی چون منشأ غیرعربی واژه تاریخ و شناخت مفهوم لغوی و اصطلاحی این واژه پرداخته است. رویکرد دینی مؤلف به تاریخ کاملاً هویداست. نخستین مخلوقات از نظر وی با موضوعات قرآنی همخوانی دارند. اول آفریده در جهان علویات قلم و نخستین کوه نهاده شده در زمین، ابوقبیس و به قولی قاف، و اولین خانه‌ای که برای بندگان ساخته شده، کعبه است.^۱ برخی از اطلاعات جغرافیایی او منشأ مذهبی دارند. در «ذکر مبادی البحار»، آنها را جزء *أستقص* / *أسطقس*‌های چهارگانه‌ای می‌داند که خدا در روز آفرینش آسمان‌ها و زمین آفریده است^۲، و با استناد به حدیثی از پیامبر(ص) می‌نویسد که کلیه آب‌ها، ابرها، دریاها و بادها از زیر صخره بیت‌المقدس بیرون می‌آیند و از همان جا در تمام دنیا پراکنده می‌شوند، البته^۳ برای قبول برخی از این نوع عقاید، لازم می‌داند که مؤیدی در قرآن یافت شود.^۴

این رویکرد دینی را در گزارش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی او نیز می‌توان یافت. داستانی که از عذاب سماویان برای عبرت اهل زمین نقل می‌کند^۵ بازتابی است از همین رویکرد. ابن آیبک فارغ از سلطه رابطه علت و معلولی بر حوادث تاریخی، پیشرفت کارهای هولگو را که سرانجام به تصرف بغداد و قتل خلیفه می‌انجامد، «تقدیر الله تعالی» می‌خواند^۶ و یا پس از ارائه گزارشی از تصمیم صلاح‌الدین ایوبی برای ستاندن مناصب بزرگ از برادران و خویشاوندان و سپردن آنها به فرزندانش می‌نویسد: «وکان أمرالله غیر ارادته»^۷ که دلالت بر وابستگی او به اندیشه جبری و سرایت آن به تاریخ دارد؛ به عبارتی دیگر، او هر آن‌چه را در تاریخ روی داده،

۱. همو، ۹۴/۱.

۲. همو، ۱۷۰.

۳. همو، ۱۴۸.

۴. همو، ۲۰۳/۱.

۵. همو، ۲۳۶/۴، ۳۲۷.

۶. همو، ۳۶/۸.

۷. همو، ۸۲/۷.

مشیت خداوند قلمداد می‌کند و تصمیمات انسان‌ها را که به فعلیت نرسیده باشد، با اراده خدا در تعارض می‌بیند.

ابن آیبک در نقد اخبار تاریخی و بررسی محتوایی گزارش‌ها، تلاش چندانی به خرج نمی‌دهد و کارش روشمند نیست. پیوستگی میان اخبار تاریخی و گزارش‌های خرافی از ضعف‌های اثر اوست (←ادامه مقاله) که تقدم نقل بر عقل و نگاه ظاهربینانه‌اش بر وقایع را می‌نمایاند. در مجموع، به کار بستن شیوه نقد سندی را در نقل اخباری که گزارش می‌کند، بسیار اندک می‌یابیم.^۱ وی هر آنچه را صحیح پنداشته، از منابع گوناگون گزینش کرده و در اثر خویش گنجانده است. حسن کار او در این است که از برخی از منابعش یاد کرده و کار محققان را برای سنجش و بررسی آنها آسان کرده است.

روش تاریخ‌نگاری ابن آیبک

ابن آیبک برای تدوین کتاب خود از هر سه روش ترکیبی، روایی و تحلیلی سود جسته است. او روش ترکیبی را به دو طریق اعمال کرده است. نخست با پیوند دادن مطالب برگرفته از منابع گوناگون که عینا و یا با تلخیص آورده است؛ مثلاً در جلد هفتم، صفحات ۱۱۶ تا ۱۲۰، عمدتاً با نقل از اثر سیره صلاح‌الدین ابن شداد و مُفَرَّجِ الْکُرُوبِ ابن واصل^۲ تدوین شده‌اند. طریقه دوم، استفاده از التقاط مواد و مطالب از روایات گوناگون و تنظیم آن‌ها در قالب گزارشی مورد قبول خود او حاصل آمده است. نمونه‌های این روش را در مواردی که مؤلف درصدد است از شمار بیشتری از مورخان روایت کند، می‌توان مشاهده کرد.^۳ روش روایی را در جلد‌های سوم و چهارم چهارم به روشنی می‌یابیم. گزارش‌های کنز‌الدُرر در این جای‌ها بر اساس منابعی است که روش روایی دارند؛ البته نویسنده به ذکر سلسله اسانید پای‌بند نیست و نام تمامی راویان را نمی‌آورد و غالباً به ذکر آخرین و یا دو-سه تن از ناقلان بسنده می‌کند.^۴

به‌ندرت نقدها و اظهار نظرهایی از نویسنده دیده می‌شود، مانند ردّ انتساب چند بیت شعر

۱. برای نمونه، نک: همو، ۱۹۹/۱.

۲. همو، ۱۱۶/۷ - ۱۲۰.

۳. نک: همو، ۹۱/۴، ۹۳، ۱۲۶، ۴۲۶؛ همو، ۹۹/۷.

۴. برای نمونه نک: همو، ۳۴/۴، ۳۵، ۹۸.

به عمرو عاص^۱، نابجا شمردن تصدی منصب وزارت توسط ابن کلس در روزگار معز فاطمی^۲، یک گزارش از میان دو گزارش ساده که نقل کرده^۳ و مشخص کردن اقوال ضعیف با ذکر جمله «قیل»^۴.

نویسنده که کتابش آکنده است از اخبار آمد و رفت قدرتمندان و فرمانروایان و حکومت‌ها، به صدور احکام و نظرات سطحی بسنده می‌کند؛ مثلاً صلاح‌الدین ایوبی را عامل زوال العاضد بالله می‌شمارد^۵ و از گزارش او درباب سقوط امویان، تنها چیزی که دستگیر خواننده می‌شود آن است که زعمای عباسی در تاریخی مشخص ظهور و با همراهی ابومسلم و خراسانیان بر بنی امیه غلبه کردند^۶. برچیده شدن حکومت‌ها^۷ را ناشی از تعاملات نظامی میان قدرت‌ها و یا برخوردهای درون دربارها معرفی می‌کند که این البته بخشی از اسباب سقوط آن دولت‌هاست، اما به ریشه‌یابی مسائلی اساسی‌تر از قبیل ساختار نظام سیاسی، علل اقتصادی، استواری یا آشفتنگی نظام اجتماعی، روابط حکومت و مردم، فرقه‌گرایی مذهبی و ... اعتنایی نمی‌کند.

منابع نویسنده

از جمله ویژگی‌های کنزالدرر فراوانی منابع آن است. نوشته‌های جغرافیایی و نجومی، منابع تاریخی (مشمول بر تواریخ عمومی، محلی، سلسله‌نگاری، تک‌نگاری، قوم‌نگاری، انساب، فتوح، فرهنگنامه‌های تاریخی)، کتاب‌هایی از دیگر علوم مانند علوم قرآنی، آثار ادبی، اسناد و مدارک دولتی، و تاریخ شفاهی (شنیده‌ها از اشخاص) منابع متنوع ابن آیبک‌اند.
کتاب‌هایی چون *المجسطی بطلمیوس*^۱ و *المسالک و الممالک* ابن خردادبه^۲ به عنوان آثار

۱. همو، ۳۶۲/۳ و ۳۶۳.

۲. همو، ۲۲۷/۶.

۳. همو، ۱۵/۴، ۶/۵.

۴. همو، ۵۷/۳، ۵۸.

۵. همو، ۴۸/۷.

۶. به وقایع سال ۱۲۹هـ مراجعه شود (همو، ۴۳۷/۴ - ۴۵۲).

۷. برای نمونه درباره سقوط سلسله‌های مصری، نک: همان، ۱۰۸/۶، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۸۱/۷ به بعد، ۱۲/۸ به بعد.

۸. همو، ۱۰۵/۹.

۹. همو، ۱۲۲/۱، ۱۰۱/۱، ۱۲۳، ۱۶۲، ۱۹۶.

جغرافیایی و نجومی، نگاشته‌هایی مانند *تاریخ الرسل و الملوك طبری*^۱ و *تاریخ قضاعی* (به نام *عیون المعارف و فنون أخبار الخلائق*)^۲ به عنوان تواریخ عمومی، نوشته‌هایی چون *حل الرموز فی فی عالم الکنوز* از محمدبن عبدالرحمن بن عبدالأعلی قیروانی - که به نوشته ابن آیبک در باب گنج‌های چهل‌گانه مصر از دوره باستان بوده است^۳، *أخبار الشام سمیاسطی*^۴ و *تحفة القصر فی عجائب مصر* منسوب به خلیفه العاضد فاطمی^۵ در تاریخ محلی در زمره منابعی‌اند که نویسنده از آنها یاری جسته است. *مفرج الکروب فی أخبار بنی ایوب* اثر ابن واصل^۶ از تواریخ خاندانی مورد استفاده مؤلف بوده است. تک‌نگاری‌هایی در حوزه سیر و زندگی کسان و آثاری چون *جمهرة النسب* ابن کلبی^۷ در زمره کتب انساب‌اند که در تدوین *کنز الدرر* سودمند افتاده‌اند. کتاب‌های فتوح، نظیر *فتوح الشام* رملی^۸ از جمله منابع نویسنده‌اند که در جای مناسب خویش به آنها استناد کرده است. ابن آیبک به مقدار قابل توجهی آگاهی‌های تاریخی خویش را از فرهنگ‌نامه‌های تاریخی کسب کرده است. *تاریخ بغداد* خطیب بغدادی^۹ و *وفیات الأعیان و انباء انباء الزمان* اثر ابن خلکان^{۱۰} از اهم این نوع آثارند، و به‌ویژه، نوشته اخیر بسیار مورد اعتنا و استناد نویسنده بوده است. کتاب‌های متنوع دیگری هم هستند که مراجعه مؤلف به آنها کمتر بوده است، مانند *کتاب الحیوان* جاحظ^{۱۱} و اثر دیگر او به نام *نظم القرآن*^{۱۲}.

ابن آیبک به ثبت تاریخ شفاهی اهتمام داشته است و جلد‌های هفتم، هشتم و نهم حاوی

۱. همو، ۷۰، ۷۱، ۹۴، ۵/۵، ۳۳۸/۹، ۴۰۱/۶، ۴۵۶/۴ برای استفاده از منابعی چون *الکامل* ابن اثیر و *طبقات الأمم* قاضی صاعد اندلسی.
۲. همو، ۱۲۵/۴، ۱۳۷، ۱۹۳، ۳۰۰، ۳۴۱، ۳۷۶.
۳. همو، ۳۰۱/۶ - ۳۰۸، ۴۶۷.
۴. همو، ۲۷۲.
۵. همو، ۳۵۲/۶.
۶. همو، ۵۴/۷، ۵۷، ۶۲، ۶۹، ۳۵۰، ۳۵۶.
۷. همو، ۴۴۰/۴.
۸. همو، ۱۳۲/۸.
۹. همو، ۳۲۸/۶، ۳۳۶، ۳۵۴.
۱۰. همو، ۴۴۰/۴، ۱۴۵/۶، ۱۷/۷ و ۲۴.
۱۱. همو، ۱۰۶/۱، ۱۶۲/۹.
۱۲. همو، ۱۴۰/۴.

برخی از این گزارشهاست^۱. وی گاهی این قول‌ها را بی آوردن نام گوینده آن و به صورت "قال الناقل" یا "قال ناقل هذه الأخبار" ضبط می‌کند^۲. دو جلد واپسین حجم بیشتری از اخبار شفاهی را در بر دارد. ابن آیبک مشاهدات عینی خود از رویدادهایی را که شاهد آنها بوده، در کنزالدرر آورده است^۳. این نوشته‌ها که بازتاب دهنده حوادث همزمان او هستند، به لحاظ تاریخی، جایگاه ویژه‌ای دارند.

امتیازی که ابن آیبک از پیوستگی به حکومت و حضور در دربار ممالیک و نشست و برخاست با امیران و بزرگان این سلسله داشته، دسترسی او را به اسناد و مدارک و بایگانی‌های دولتی میسر می‌کرده است. او به‌ویژه در جلدهای هشتم و نهم تعداد قابل توجهی از نامه‌ها، منشورات و توقیعات سلاطین و شخصیت‌های سیاسی-نظامی را در اثر خویش آورده است که اغلب آنها دارای اعتبار و سندیت تاریخی‌اند و به احتمال زیاد، او اصل بسیاری از آنها را به چشم خود دیده بوده است^۴. در مقابل، انواع اسنادی را که در کنزالدرر مربوط به دوره پیش از مؤلف می‌بینیم، احتمالاً از دیگر منابع نقل کرده است^۵.

کتاب‌ها و فرهنگنامه‌های ادبی، مدد کار ابن آیبک در فراهم آوردن کنزالدرر بوده‌اند. این منابع، به لحاظ حجم و تنوع، در مرتبه دوم پس از منابع تاریخی قرار دارند. نویسنده علاوه بر استفاده از کتاب‌های ادبی خود^۶، بیش از همه، به *الأغانی* ابوالفرج اصفهانی^۷ و نیز دیوان‌های اشعار مانند دیوان ابو طیب منتبّی^۸ و ابن‌هانی اندلسی^۹ مراجعه داشته است. اکثر منابع او عربی است، ولی از نوشته‌های غیرعربی - اصل و یا ترجمه آن‌ها- نیز استفاده کرده است. کتاب *سیرة جلال‌الدین مینکبرنی* اثر نسوی، منشی جلال‌الدین خوارزمشاه، در

۱. برای نمونه، نک: همان، ۵/۷.

۲. همو، ۲۳۳/۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۹ - ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۹.

۳. همو، ۹۳/۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۴۳، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۴۹، ۱۲۹/۹، ۱۳۰، ۲۵۷، ۳۶۳، ۳۹۴.

۴. برای مثال نک: همو، ۲۸۸/۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۲۰، ۳۲۱، ۱۱۹/۹، ۳۳۹.

۵. همو، ۲۵۱/۴ - ۲۵۹، ۱۴۹/۶ - ۱۵۷.

۶. این کتاب‌ها عبارتند از: *أمثال الأعیان و أعیان الأمثال*، *حدائق الأحداق و دقائق الحدائق*، و *نورالباستان فی مشاجرة القلب و العین و اللسان*، نک: همو، ۳۳۸/۴؛ همو، ۳۰۵/۹، ۳۲۲.

۷. همو، ۴۰۶ - ۴۰۸.

۸. همو، ۲۴۱/۶.

۹. همو، ۲۴۰ - ۲۴۹.

شمار منابع فارسی او است.^۱ وی در جلد ششم آورده که بر کتابی قبطی در دیر ابیض، در ناحیه ناحیه وجه قبلی (مصر علیا)، دست یافته و آن را استنساخ کرده و از مطالبش برای نوشتن تاریخ مصر سود جسته است.^۲ نمی‌دانیم او قبطی می‌دانسته یا برای خواندن این اثر از فرد دیگری یاری جسته است. کتاب *الوای أطام بتکی* هم در اصل به زبان ترکی بوده و او به ترجمه عربی آن دست یافته بوده است.^۳

این منابع متنوع و پرشمار برای تدوین جلدهای یک تا هفت، یعنی مربوط به دوران پیش از عصر مؤلف، مورد استفاده بوده‌اند و ارزش آنها وابسته است به وزن و ارزش منابعی که از آنها سود جسته است. در میان این منابع آن چه به کار مؤلف ارزش ویژه‌ای می‌بخشد، استفاده از آثاری است که از میان رفته‌اند و یا به طور ناقص به دست ما رسیده‌اند. او برخی از این آثار را در کتاب نام برده است. *الدول المنقطعة ابن ظافر ازدی* که بخش‌هایی از آن باقی مانده است، *التذكرة الحمدونية، تاریخ مصر ابن زولاق، الروضة البهية فی خطط القاهرة المعزیه، اخبار الشام* سیمساطی و کتاب *حجة قحطان علی عدنان*^۴ از آن جمله‌اند.

ارزشمندی اثر او وقتی افزون‌تر می‌شود که از آثاری منحصر به فرد نام می‌برد و اطلاعاتشان را در *کنز الدرر* ثبت می‌کند. اگر این اطلاعات در *کنز الدرر* نمی‌بود، نه از کتاب و نه مؤلف آن، نشانی نمی‌توانستیم بجوییم. نمونه آن همان کتاب *الوای أطام بتکی* است. وی از این نوشته با شگفتی یاد می‌کند و می‌نویسد در اصل و نسب و آفرینش ترکان است و نزد ترکان ارزش بسیاری دارد. او یادآور می‌شود که ترجمه عربی آن را به نام *کتاب الأب الکبیر* در سال ۷۱۰هـ از طریق شخصی که با پدرش آمدوشد داشته، به دست آورده است. متنی را که ابن آیبک از این کتاب می‌آورد حاوی اطلاعات جالبی است.^۵

از منابع مهم این آیبک در جلد ششم، در ارتباط با تاریخ فاطمیان، کتاب شریف عابد ابوالحسین محمدبن علی بن حسین از خاندان علوی معروف به «اخی مُحَسَّن» است. بسیاری از

۱. همو، ۳۰۳/۷.

۲. همو، ۳۵۳/۶.

۳. همو، ۲۱۹/۷ - ۲۳۷.

۴. همو، ۴/۴۳۵، ۴۳۶، ۱۰۳، ۱۱۱، ۴/۶، ۱۳۷، ۲۷۲.

۵. همو، ۲۳۹ تا ۲۴۱.

مطالب این جلد چنان که خود می‌گوید تلخیصی از آن اثر است.^۱ خود اخی مُحَسَّن برخی حوادثی را که شاهد بوده، گزارش کرده است.^۲ هرچند، برخی از نویسندگان دیگر مصری نظیر مقریزی^۳ نیز مطالبی را از اخی مُحَسَّن نقل کرده‌اند، ولی ثبت و حفظ نوشته اخی مُحَسَّن، مخصوصاً به دلیل حجم فراوان مطالب نقل شده، از محسنات قابل توجه کتاب کنزالدرر به شمار می‌رود.

علاقه وافر به ادب

علاقه بسیار نویسنده به ادب او را وامی‌دارد در هر فرصتی وارد مباحث ادبی شود و گویا می‌خواهد ادب را جزئی از تاریخ کند. در هر مناسبتی اشعار را به نوشته‌های تاریخی می‌افزاید؛ نظیر اشعاری در مدح^۴، ذم^۵ و یا رثای^۶ بزرگانی چون خلیفه، وزیر، امیر و یا هر شخصیت دیگری. بخشی از این سروده‌ها از آن صاحبان قدرت و یا شاعران مشهور است.^۷ شاید حجم بسیاری از کتاب که به اشعار و ذکر ادیبان اختصاص یافته است، مورد پسند اهل تاریخ نباشد، ولی توجه ادب دوستان را جلب می‌کند. نزد نویسنده میان تاریخ و ادب، دومی ارجح است و همین سبب شده است گاه مطالب و یا گزارش‌های ادبی میان موضوعات تاریخی فاصله اندازد.^۸ اندازد.^۹ ابن‌آبیک که شیوه مختصرگویی دارد، در باب شاعران و ادیبان امساک به خرج نمی‌دهد؛ مثلاً توضیحات مفصلی در باب نُصیب بن رَبَاح شاعر دارد^۹ و در جای دیگر وقایع یک سال (سال ۸۰ ق) را تماماً به توصیف یک کنیزک ادب‌دان اختصاص می‌دهد.^{۱۰} درحالی که در سال‌های پایانی امویان، به علت افزایش درگیری‌ها با مخالفان و برپایی نهضت عباسی اخبار

۱. همو، ۶/۶.

۲. همو، ۵۱.

۳. مقریزی، ۱/ ۲۲ - ۲۹.

۴. نک: مدایح در باب معز فاطمی به نام المعزیات (ابن‌آبیک، ۲۴۰/۶ - ۲۵۴) و یا مدح‌ها در باب العزیز تحت عنوان المدائح العزیزیات (همو، ۲۵۵/۶) و چنین است در باب الحاکم به نام المدائح الحاکمیات (همو، ۳۰۹/۶).

۵. همو، ۶۵/۴.

۶. همو، ۱۸/۷.

۷. همو، ۳۳۹/۳.

۸. همو، ۲۱۳/۴ - ۲۱۵.

۹. همو، ۱۹۷ - ۲۱۳.

۱۰. همو، ۲۳۰ - ۲۳۴. نیز وضع در خصوص سال‌های ۹۰ و ۹۱ چنین است (همان، ۲۷۵/ و بعد).

بسیاری در دسترس نویسنده برای گزارش هست، وی تحت تأثیر ادب و شعر و غنا و کنیزکان قرار دارد.^۱

نویسنده در پایان هر جلد از کتاب، شاعران دوره مورد نظر را همراه با نمونه اشعار ایشان معرفی می‌کند^۲ و در اکثر مجلدات، شاعران را به اهل مغرب و اهل مشرق^۳ تقسیم می‌کند. علاقه نویسنده را به ادب، در تفسیر و توضیح کلمات و عبارات هم می‌توان دید. او گاه همانند یک شارح، به شرح و توضیح احادیث و اشعار و واژگان آنها می‌پردازد^۴. با تأسف باید افزود با آن که مؤلف سالیان زیادی را در قرائت و تفسیر و کاوش متون ادبی سر کرده است، کمتر صفحه‌ای از کتاب را می‌توان یافت که دارای اشکالات لغوی و نحوی نباشد^۵. این اشکالات فوق‌العاده ابتدایی‌اند و – اگر ناشی از تصرف کاتبان و ناسخان نباشد – نشان از ناآگاهی و یا بی‌مبالاتی وی در به‌کارگیری صحیح زبان عربی و قواعد آن دارد. با وجود این اشکالات، نثر کتاب ساده و روان است و نویسنده از انشاء تصنعی و عبارت‌پردازی طولانی و مغلق و متکلف – جز در مقدمه‌ها – پرهیز کرده است.

گرایش مذهبی نویسنده

ابن آیبک را هنگام گزارش رویدادهایی که شیعه و سنی به آنها حساسیت دارند، مورخی با گرایش سنی، ولی میانه‌رو می‌یابیم. در میان صحابه، تمایل خاصی به علی (ع) نشان می‌دهد^۶ و فاطمه (س) را همچون شیعیان «سیدة نساء العالمین» می‌خواند^۷. علی (ع) را هم نخستین مسلمان بعد از خدیجه می‌شمارد و گوید این نظر اکثر علماست^۸. درصداست نقش مؤثر علی را از همان آغاز در کنار پیامبر (ص) به خواننده نشان دهد و احادیث مشهور پیامبر (ص) را در

۱. نقل حکایت کنیزک آوازخوان اهل حجاز با معبد بن یونس کاتب و آوردن آوازها و شعرهای او از این نمونه -

هاست (نک: همو، ۴/ ۳۸۷ - ۳۹۱).

۲. برای مثال نک: همو، ۴۲۰.

۳. همو، ۶/ ۵۷۹ - ۶۰۴.

۴. همو، ۳/ ۱۵۴، ۱۵۵.

۵. برای نمونه نک: همو، ۴/ ۲ و به بعد؛ نیز چنین است در کلیه مجلدات.

۶. همو، ۳/ ۴۱۱، ۳۱۵.

۷. همان جا.

۸. همان جا.

فضیلت او می‌آورد.^۱ گزارش ابن آیبک از وقایع قیام کربلا مفصل و همدلانه است و احادیث پیامبر را درباره امام حسین (ع) ذکر می‌کند.^۲ او چنان مجذوب حسین (ع) است که گرفتاری کوفیان به آبله را در سال ۴۰۳ ق، آیتی عظیم [از جانب خداوند] در گرفتار کردن نسل قاتلان امام حسین (ع) می‌خواند.^۳ با این حال چنان که گفتیم وی به گروه مورخان سنی متعلق است و به همین خاطر، عمدتاً عقاید اهل سنت را بازتاب می‌دهد.^۴ او در برابر ادعاهای فاطمیان در انتساب به فاطمه زهرا و علویان با بحث تبارشناسی این پیوند را رد و آنان را نه فاطمی، بلکه، عبیدی می‌شمارد.^۵ او خلافت عباسی را به رسمیت می‌شناسد،^۶ به همین سبب، حتی در جلد ششم که از آن دولت فاطمی است، در آغاز هر سال، نخست به خلیفه عباسی عراق اشاره دارد و در مرتبه بعد، از خلیفه فاطمی مصر سخن می‌گوید.^۷ موضع ضد فاطمی او خاستگاه مذهبی دارد و انقراض دولت فاطمیان و برقرار شدن خطبه به نام خلیفه عباسی عراق، المستضیء بالله را بازآمدن حق به جایگاه خویش و افتادن کارها در مسیر صحیح قلمداد می‌نماید.^۸

اشاره به اوضاع اجتماعی و اقتصادی

به رغم آن که محور اصلی موضوعات کنزالدرر سیاسی و ادبی است، این کتاب اطلاعاتی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی را به طور خلاصه در بر دارد. این نوع موضوعات عمدتاً زمانی مورد توجه قرار می‌گیرند که شرایط جامعه بحرانی بوده باشد و به یک رویداد سیاسی و نظامی مرتبط شوند.^۹ ابن آیبک از گرانی‌ها گزارش می‌دهد که معمولاً تابعی هستند از اوضاع جنگی و یا اقلیمی و کمبود باران و یا بی‌مهری رودی چون نیل که چون سریع‌تر از هنگام معمول

۱. همانند روایت «لأعطین اللواء الیوم لرجل یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله» (همو، ۳/۳۱۷، ۳۱۹).

۲. همو، ۸۵ - ۹۹.

۳. همو، ۶/۲۸۷.

۴. در این باره عدم ذکر واقعه غدیر(نک: همو، ۸۲/۳ - ۸۵)، وقایع مربوط به رحلت پیامبر(همان، ۸۵ به بعد)، سکوت در برابر اصحاب جمل و صفین (همان، ۳۲۵-۳۴۶، ۳۵۷ و به بعد) و تلاش برای مبرا کردن یزید (همو، ۹۴/۶) از جمله مواضع نویسنده است.

۵. همو، ۴/۶ - ۲۰.

۶. به مطالب گفته شده درباره گرایش خاص نویسنده به عباسیان مراجعه شود.

۷. برای نمونه، نک: همو، ۱۳۰/۶، ۱۵۸.

۸. همو، ۵۰/۷.

۹. نظیر واقعه محاصره مکه که به کمبود ارزاق در شهر منجر گردید (نک: همو، ۴/۱۸۵).

فروکش کند، کشاورزی را به مخاطره می‌اندازد و قیمت‌ها را افزایش می‌دهد.^۱ این قحط و غلا، بهداشت عمومی را هم به مخاطره می‌انداخته و عاملی می‌شده است برای شیوع بیماری‌های مسری که مرگ و میر بسیار به دنبال داشته است.^۲ زمانی هم بیماری، ناخوانده، گریبان مردم را می‌گرفته است؛ نظیر طاعون دهشتناکی که به سال ۶۹هـ در بصره ظاهر شد و در سه روز ۲۱۰،۰۰۰ تن را به کام مرگ کشید.^۳

نویسنده هنگامی که به دشواری‌های ناشی از گرانی و کمبود ارزاق و کالاها می‌پردازد، افزایش قیمت کالاها را مهمی چون گندم و جو^۴ را گزارش می‌کند که برای بررسی اوضاع اقتصادی مفید است، و ضمن آن نیز می‌توان مقیاس‌های رایج اوزان در دوران موصوف، چون مُدّ و اردب^۵ و برابری آنها را دانست.

در مورد رواج سکه‌ها و ارزش آنها در جامعه هم معلوماتی در کنز/الدرر می‌توانیم بیابیم. همانند گزارشی از دینارهای "قراقوشیه" منسوب به بهاء‌الدین قراقوش که در دوره العاضد رواج یافت و ارزشی برابر سیزده و یک سوم درهم داشت و به "دینار جیشی" هم معروف شده بود. به گفته ابن آیبک، این دینارها از آن هنگام (سال ۵۶۵ ق) تا به زمان خود او رواج داشته است.^۶ روابط حاکمان با مردم در امور اقتصادی، آنجا که به مالیات‌ها ارتباط پیدا می‌کند، هر چند اندک، در کتاب منعکس شده‌اند. اشاره به بخشیدن مالیات توسط نورالدین زنگی،^۷ و الحاکم فاطمی^۸ از آن جمله است. اطلاعاتی هم از کنز/الدرر در باب نظام اقطاعی به دست می‌آید که از جمله منابع مهم درآمد خزانه حکومتی و وابستگان دولت در مصر بوده و گاه مایه دست‌اندازی افراد ذی‌نفوذ می‌گردیده است. ابن آیبک بعضی از این اصلاحات اقتصادی را که در دوره‌های

۱. همو، ۴۱۷، ۲۰۸/۷، ۶۵/۸.

۲. همو، ۵۸/۷، ۲۰۵/۶، ۲۱۳.

۳. همو، ۱۴۷/۴، ۱۴۸.

۴. همو، ۴۲/۷، ۲۰۸، ۱۸۵/۴.

۵. همو، ۴۲/۷.

۶. همو، ۴۲/۷.

۷. همان، ۴۲ و ۴۳.

۸. همان، ۲۸۶.

مختلف روی داده، تشریح کرده است.^۱

نویسنده از بررسی برخی رویدادهای اجتماعی، چون شورش‌های مردمی، غافل‌نمانده است. برای نمونه، به وصف رفتار الحاکم فاطمی با غیرمسلمانان (نصاری و یهود) و تزییقاتی که بر ایشان تحمیل می‌کند، و در مقابل، واکنش اعتراضی ایشان می‌پردازد. او که چندان به دنبال تحلیل وقایع نیست، گاه در این گونه موارد، علل وقوع رویدادها را می‌جوید.^۲

بعضی از ناآرامی‌ها ریشه مذهبی داشتند که وصف آنها را در کتاب می‌بینیم، مثل شورش "مشغری" نامی که ادعای نبوت داشت و در دمشق به سال ۵۶۹هـ سپاه اعزامی ملک معظم ایوبی را به زانو درآورد.^۳ سال بعد نیز کس دیگری این ادعا را تکرار کرد.^۴ این که چه شرایطی سبب می‌شد منطقه شام در آن دوران شاهد ظهور مدعیان پیامبری شود، مورد اشاره و تحلیل نویسنده کتاب نیست، ولی به هر جهت اطلاعات خامی که در اختیار ما قرار می‌گیرد، مایه پژوهش‌های بعدی تواند بود. گزارش ظهور فرقه‌ای به نام "سیدیه" در اندلس توسط مردی که میان مردم به سید و طیار مشهور بود، از جمله اشارات کوتاه نویسنده به تحولات مذهبی در جامعه است.^۵

خلاصه نویسی

با لحاظ این که نویسنده برای تدوین تاریخ عمومی خویش با گستردگی زمان و محیط جغرافیایی روبرو بوده است، ناچار بایست به تلخیص وقایع و اخبار رو می‌آورد. در آغاز هر سال، پس از اشاره به اندازه ارتفاع آب نیل، عنوانی دارد برای اشاره اختصاری به رویدادها (ما لخص من الحوادث).^۶ گاهی این قرار به هم خورده و مطلب به درازا انجامیده است.^۷ مخصوصاً در

۱. نیز برای اصلاحات مربوط به آن تحت عنوان روک نک: همان جا، ۴۲. کار روک اگر در دوران هر یک از سلاطین صورت می‌پذیرفت، نام او را به آن عمل می‌افزودند، همچون روک حسامی، منسوب به ملک منصور حسام

الدین لاجین (همو، ۸ / ۳۷۱).

۲. همو، ۶ / ۲۸۶ و ۷ / ۳۹.

۳. همان، ۵۶.

۴. همان، ۵۸.

۵. همو، ۴ / ۴۱۸ - ۴۲۰.

۶. برای نمونه نک: همو، ۴ / ۶۲، ۱۵۸، ۳۴۴.

۷. نک: همو، ۳ / ۴۱ - ۶ / ۱۳۹ - ۱۴۴.

جلدهای هشتم و نهم که به روزگار ممالیک و عصر خود نویسنده مربوط می‌شود و ذکر حوادث تفصیل بیشتر و جزئی‌تری می‌یابند، حتی در برخی موارد، گزارش با ذکر دقیق روز و یا ثبت آمار^۱ همراه می‌گردد و وصف نویسنده از وقایع گاه چنان دقیق و جزئی می‌شود که مجلس نویسی مورخان درباری را تداعی می‌کند.

استطراد

خارج شدن از مسیر عادی بحث و پرداختن به مطالب دیگر، از شیوه‌های نویسندگی ابن آیبک است. در این حالت، شرط اختصار در گزارش‌ها فراموش می‌شود و مطالب استطرادی گاه حجم بسیاری را دربرمی‌گیرد.^۲ این مطالب، معمولاً پیوند ناچیزی با موضوعات اصلی دارند. بیان صفات اخلاقی سلطان کیکاووس در میانه سخن از علاءالدین خوارزمشاه^۳ نمونه‌ای از این استطرادها می‌باشد. وی هرگاه بخواهد استطراد را به پایان آورد و به مطلب قبلی بازگردد با جملاتی نظیر «و لنعود الی سیاقه التاریخ بعون الله و حسن توفیقه»^۴ بدان اشاره می‌کند، و یا با بیان عبارت «و خرج بنا الکلام عن شرط الإختصار و أنا أقول أستغفر الله من ذلک»^۵ آمرزش می‌طلبد.

ذکر ناقص و فیات و موالید

ذکر و فیات در کنز الدرر منظم نیست و نویسنده گاه اشاره‌ای کوتاه به درگذشتگان دارد. تا پایان جلد ششم چنین است و بیشتر از درگذشتگان پرآوازه، از قبیل خلیفه و سلطان، یاد می‌شود.^۶ در جلد هفتم اشاره به و فیات اندکی بیشتر می‌شود^۷ و در جلد‌های هشتم و نهم اطلاعات افزون‌تری را درباره درگذشتگان می‌یابیم.^۸ در مجموع، امکان بررسی و تحقیق در باب

۱. همو، ۸/ ۱۷۱، ۲۲۸، ۲۸۲، ۸/۹، ۱۱، ۷۹، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۵۴.

۲. همو، ۴/ ۲۵۰ - ۲۶۱.

۳. همو، ۶/ ۲۴۶ - ۲۵۰.

۴. همو، ۷/ ۱۰، ۲۵.

۵. همو، ۶/ ۲۵۰.

۶. همو، ۳/ ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۱۵۷، ۷۰/۴.

۷. همو، ۷/ ۵۵، ۵۷، ۲۰۸، ۳۵۱، ۳۵۷.

۸. همو، ۸/ ۶۵، ۲۲۰، ۳۷۰، ۸/ ۷۸، ۸۰، ۸۸.

شخصیت‌های سیاسی، نظامی، علمی و ادبی بر اساس کنزالدرر کمتر فراهم است. مشکلی را که جمله کتب تاریخ و تراجم در ثبت دقیق سال تولدها داشته‌اند، در کنزالدرر نیز می‌بینیم. با این حال، زمان تولد برخی ناموران چون عبدالله بن زبیر، حسن بن علی (ع) و امام غزالی توسط نویسنده مورد توجه قرار گرفته و ثبت شده‌اند.^۱

اشاره به اندازه ارتفاع آب نیل

از عهد باستان، باور دینی مصریان درباره نیل از اهمیت حیاتی آن نشأت می‌گرفت. در نوشته‌های مورخانی چون ابن آیبک هنوز نگاه دینی به این رود را می‌توان دید. بهشتی خواندن آن با استناد به حدیث و انتساب ساخت نخستین مقیاس اندازه‌گیری آب نیل به حضرت یوسف (ع) در منف ناشی از همین منظر است.^۲ نویسنده علاوه بر نگاه مذهبی، نگاهی عاطفی نیز به نیل دارد؛ به کار بردن مکرر تعبیرهایی نظیر "النیل المبارک"^۳ مؤید این نکته است. نخستین اطلاعاتی که ابن آیبک در آغاز هر سال می‌دهد، درباره زیادی و کمی آب نیل است.^۴ و این برخلاف روش کسانی چون ابن تغری بردی در *النجوم الزاهرة* است که آنها را در پایان هر سال می‌آورند.^۵ علاوه بر اینها، در جاهای گوناگون اطلاعات دیگری هم در مورد نیل در اختیار خواننده قرار می‌گیرد؛ نظیر موقعیت جغرافیایی نیل و نیز مصب‌ها و مقیاس‌های اندازه‌گیری آب که در دوره‌های گوناگون ساخته شده‌اند.^۶

توجه ویژه به اخبار مصر

ابن آیبک همانند دیگر نویسندگان مکتب تاریخ‌نگاری مصر توجه خاصی به اخبار و تاریخ مصر دارد. از جلد نخست تا جلد پنجم، خواننده کنزالدرر روندی را از شکل‌گیری جهان، پیدایش انسان، ظهور اقوام و پیامبران تا نهضت پیامبر اسلام (ص) و تشکیل حکومت و خلافت اسلامی

۱. همو، ۳/ ۵۸، ۵۹، ۲۳۳ ف ۲۳۷، ۶/ ۱۸۸، ۹/ ۱۲۶.

۲. همو، ۱/ ۱۹۶، ۱۹۰.

۳. همو، ۳/ ۵۵، ۴/ ۲۱۳.

۴. همو، ۴/ ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۷.

۵. همو، ۱/ ۹۳.

۶. همو، ۳/ ۵، ۵۶.

در عربستان و سپس تحولات نظامی، سیاسی، عقیدتی در تمامی سرزمین‌های اسلامی همراه با تاریخ خلیفگان و حاکمان پیش روی خود می‌بیند. در عین حال، نویسنده پیوسته به اوضاع مصر توجه دارد. از جمله در جلد سوم که موضوع آن تاریخ پیامبر و خلفای راشدین است، حسب مورد توضیحات تفصیلی یافته‌ای درباره مصر می‌آید.^۱ در جلد چهارم (در تاریخ دولت اموی) همین رویکرد دیده می‌شود. عاملان حرب و خراج و قاضیان مصر معمولاً در هر سال معرفی می‌شوند^۲ و به اوضاع اقتصادی و اجتماعی بیش‌تری اشاره می‌شود.^۳ طرح مطالب درباره تاریخ جهان و دنیای اسلام در این مجلدات حکم مقدمه‌ای را دارد برای ورود گسترده و تخصصی‌تر به تاریخ مصر که از پایان جلد پنجم همراه با پیروزی فاطمیان در مغرب آغاز و به دوره ممالیک در جلد نهم ختم می‌شود (مطالب پیشین در باب موضوعات مجلدات کنز/الدر).^۴ دل‌بستگی شدید ابن آیبک را به مصر طبعاً در مجلدات اختصاصی بیشتر می‌توان دید.^۵

گرایش خاص به عباسیان

نگاه ابن آیبک به خلفای عباسی توأم با تقدیس و احترام است و در جلد پنجم کتاب به وضوح می‌توان این گرایش را مشاهده کرد. او همه جا وقایع مربوط به ایشان و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را جانبدارانه گزارش می‌کند.^۶ هنگام جابه‌جایی خلفا به بیان اوصاف و تاریخچه‌ای از زندگانی آنان مبادرت می‌ورزد، هر چند نفوذ خلیفه وقت به دلیل قدرت‌یابی سلاطین و امرا بسیار کاهش یافته باشد. به بیان دیگر، می‌توان گفت نویسنده تلاش دارد تاریخ اسلام را پس از روی کار آمدن عباسیان در چارچوب تاریخ این خاندان بگنجاند.

۱. نظیر رفت‌وآمدهای عمروعاص در عصر جاهلی به مصر، فتح این سرزمین در روزگار خلیفه دوم و سفارش از سوی پیامبر در مورد قبطیان مصر و نیکی ورزیدن به ایشان (همو، ۳/ ۲۱۲ - ۲۳۰).
۲. همو، ۴/ ۱۰۹، ۱۴۷، ۲۱۳، ۳۸۷.
۳. همو، ۱۴۷، ۲۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸.
۴. به نوشتاری در جلد ششم به مناسبت بنای شهر قاهره و خطط آن مراجعه شود (همو، ۶/ ۱۳۷ - ۱۴۲).
۵. همو، ۶/ ۲۲۸، ۲۲۹.
۶. همو، ۳/ ۱۵۳ - ۱۵۶.

آوردن اخبار شگفت، افسانه‌ای و خرافی

ابن آیبک علاقه خود به عجایب و ماجراهای شگفت‌انگیز و خرافات را پنهان نمی‌کند و چه بسا به این وسیله می‌خواسته از خشکی گزارش وقایع بکاهد. عدم تمایز و تفاوت میان تاریخ و خرافات نیز در تاریخ‌نگاری ابن آیبک مزید بر علت است، چندان که نمی‌توان وی را در زمره مورخان عقل‌گرا به‌شمار آورد؛ برای مثال، وصف او از کرگدن و نهنگ و "ماهی-اژدها" و شگفتی‌های جزایر و وقایع و جزیره "راهب" بر اساس مشاهدات تاجرانی که گویند به آنجا رفته‌اند، وصف جزیره آدم‌خواران و جزیره‌ای به نام برطایل که دائم صدای طبل و رقص از آن به گوش می‌رسد و گویند دجال در آن زندگی می‌کند،^۱ از جمله نوشته‌های افسانه‌ای است که گویا ابن آیبک آنها را باور داشته است. نقش خرافات را در تاریخ کنزالدرر از حکایت خواب دیدن آخرین خلیفه فاطمی، العاضد، در ایام پایانی حکومتش و تلاش نویسنده برای اثبات درستی آن هم می‌توان دریافت.^۲ ابن آیبک در ریشه‌یابی نام‌های برخی شهرها و سرزمین‌ها پا در قلمرو افسانه‌ها می‌گذارد و بسان نویسندگانی چون یاقوت^۳ آنها را برگرفته از اسامی شخصیت‌های تاریخی می‌داند.^۴ با این همه، مواردی نادر نیز وجود دارند که نویسنده اخبار افسانه‌ای و خرافی را تردیدگرانه نقل می‌کند.^۵

اشاره به حوادث طبیعی

گزارش پیشامدها و بلایای طبیعی را ضمن رویدادهای سالانه در کنزالدرر می‌خوانیم. برخی از این رویدادها بدون عوارض اجتماعی‌اند، نظیر سقوط ستاره‌ای از آسمان در سال ۱۲۱ هـ که دنیا را روشن کرد^۶ و یا وزش باد سیاه در مصر به سال ۵۶۴ هـ^۷ و کسوف سال ۵۶۸ هـ^۸ اما اطلاعاتی اطلاعاتی که نویسنده از زمین‌لرزه‌ها، طوفان‌ها، سیل‌ها و خشکسالی‌ها می‌دهد، دارای عوارض

۱. همو، ۱/ ۱۰۶، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴.

۲. همو، ۷/ ۱۴.

۳. برای نمونه نک: یاقوت، ۱/ ۲۰۶ در مورد اصفهان و ۴/ ۲۲۶ درباره فارس.

۴. مثلاً نام کشور چین (صین) را به چین بن‌نمبر نسبت می‌دهد (ابن آیبک، ۱/ ۱۰۳).

۵. برای نمونه در باب زندگی موجودی شوم و معروف به شیخ البحر در نیل تردید می‌کند (همان، ۱۹۶).

۶. همو، ۴/ ۴۱۵.

۷. همو، ۶/ ۴۷۴.

۸. همو، ۷/ ۵۵.

اجتماعی‌اند، مانند بارش تگرگ درشت سال ۳۹۶هـ که موجب از بین رفتن طیور و احشام بسیاری گردید^۱ و زلزله سال ۴۲۰هـ دمشق که نیمی از شهر را ویران و بسیاری از مردم را زیر آوارها نابود کرد^۲.

عمران و آبادانی

از جمله سودمندی‌های کنز/الدرر اطلاعاتی است که در باب ساخت و یا نوسازی شهرها، ابنیه، راه‌ها، آبراه‌ها و نظایر آن‌ها به دست می‌دهد؛ مانند بنای شهر مهدیه^۳ و نوسازی مسجدالحرام^۴ و حفر کانال در قاهره^۵ و آن چه به تفصیل در باب ساخت جامع دمشق، با اشاره به نقش کتیبه کتیبه آن^۶، نقل می‌کند. تکمیل بنای جامع حاکم در باب الفتوح به سال ۴۰۳هـ^۷ و نیز ساخت ساخت بیمارستان نورالدین زنگی در دمشق^۸، باروی تونس توسط عبیدالله مهدی^۹ به لحاظ تاریخ هنر معماری و شهرسازی قابل توجه است؛ مثلاً نویسنده طول بارو را در قسمت‌های مختلف ضبط کرده است^{۱۰}. اما بعضی از این اطلاعات مختصر است^{۱۱} و برای تکمیل آن‌ها باید به منابع دیگر مراجعه کرد.

نویسنده گاهی هم به موقوفاتی که سازندگان به این گونه ابنیه اختصاص داده‌اند اشاره‌ای دارد^{۱۲} که به لحاظ بررسی فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد.

۱. همان، ۲۷۴.

۲. همان، ۳۲۶. نیز برای آگاهی از دیگر رویدادها و نمونه‌ها نک: همان، ۴۲۲، ۳۵۹، ۴۹۴/۶ و ۴۹۵، ۱۶۰/۸، ۲۶۵.

۳. همو، ۱۰۸/۶.

۴. همو، ۲۰۳/۳.

۵. همو، ۳۰۴/۷.

۶. همو، ۱۰۸/۶.

۷. همو، ۲۵۰/۴ - ۲۶۰.

۸. همو، ۲۸۶/۶.

۹. همو، ۴۳/۷.

۱۰. همو، ۴۱، ۴۲.

۱۱. همو، ۳۸۸/۹ - ۳۹۱، ۳۴۷/۷، ۳۹۱-۳۹۰.

۱۲. همو، ۳۱۴/۷.

توجه به شخصیت‌های مهم تاریخی

ابن آیبک آگاهانه به صاحبان واقعی قدرت نظر دارد. بنابراین، در نقل اخبار، نخست از خلیفه یاد می‌کند و پس از آن، به‌صراحت از قدرتمداران واقعی که محور اصلی گزارش‌هایند، سخن به میان می‌آورد؛ مثلاً در ذیل حوادث سال ۵۶۵هـ که خلیفه را المستنجد بالله معرفی می‌کند، از نواب و وزرای او به عنوان حکمرانان اصلی یاد می‌کند.^۱ همین طور، اگر در همین سال از العاضد به عنوان خلیفه مصر نام می‌برد، صلاح الدین ایوبی را "مدبّر الممالک بالدیار المصریه" می‌داند.^۲ او اطلاعات مفصلی از شرح حال و چگونگی کسب قدرت، انساب و بعضاً وضع فکری و گرایش‌های سیاسی ایشان به دست می‌دهد. شورشیان نامدار هم که به نوعی در تعاملات قدرت وارد شده‌اند مشمول توجه‌اند، مانند شبیب بن یزید شیبانی که در روزگار عبدالملک بن مروان در موصل خروج کرد.^۳

نویسنده به جهت اصالت دادن به قدرت، از دو تن که همزمان مدعی خلافت بودند یاد می‌کند. او همان روشی را که در ارائه گزارش درباره مروان بن حکم خلیفه اموی در پیش گرفته بود،^۴ در باره عبدالله بن زبیر نیز به کار می‌بندد و از وی به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین یاد می‌کند و نواب او را در دیگر شهرها برمی‌شمارد.^۵ نیز اگر بخواهد از هر دو خلیفه اموی و زبیری زبیری یاد کند، عنوان "خلیفَتی... (=دو خلیفه) را به کار می‌برد و به مقایسه قدرت و موقعیت هر دو مبادرت می‌ورزد.^۶

جز اصحاب قدرت، به شخصیت‌های بازر در تاریخ اسلام نیز توجه دارد و توضیحاتی به فراخور در باب آنان می‌دهد. ابن آیبک تلاش می‌کند با نقل داستان‌های شنیدنی بزرگان، تاریخش را خواندنی کند، ولی همین، کار او را به داستان‌سرایی نزدیک‌تر می‌کند؛ از جمله، چون سخن از ازدواج اجباری حجاج بن یوسف با دختر عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب به میان می‌آید، فرصت را مناسب می‌بیند و به وصف او می‌پردازد^۷ و چنین است توضیحاتش درباره

۱. همو، ۷/ ۴۱.

۲. همانجا. نیز در باره دیگر کسان نک: همو، ۶/ ۲۱۵، ۴/ ۱۳۸ - ۱۴۰، ۱۷۴ - ۱۸۲، ۲۲۴ - ۲۲۶.

۳. همان، ۲۱۷ - ۲۲۲.

۴. همان، ۱۳۲.

۵. همان، ۱۲۷.

۶. همان، ۱۳۸، ۱۶۴.

۷. همان، ۲۲۸، ۲۲۹. نیز در باره نمونه‌های مشابه، نک: همان، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۲.

کسانی چون شعبی فقیه^۱ و عبدالله بن عباس^۲. چنین روشی تا آخر جلد پنجم معمول است و از آن پس، تنها صاحبان قدرت سیاسی و نظامی محور توضیحات او قرار دارند.

علاقه به نخستین‌ها

ابن آیبک علاقه خاصی دارد تا نخستین رویدادهای تاریخی (الاولئ) را ثبت کند و ظاهراً این تقدم را فضلی برای صاحبان آن‌ها می‌داند. عبدالله بن زبیر نخستین مولود در اسلام^۳ پس از هجرت است، و نخستین مولود در میان انصار پس از پذیرش اسلام نعمان بن بشیر است^۴، و نخستین پرچم بسته شده در اسلام از آن حمزه بوده است^۵. نخستین خلیفه‌ای هم که پدر و مادرش هاشمی بودند، همانا علی است^۶ و نخستین مردی که اسلام آورده هموست^۷. زبیر نخستین کسی است که در راه خدا شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده^۸، و معاویه هم نخستین است که فرمان رسول خدا را تغییر داده^۹ و اول فردی است که غذای مَصیره^{۱۱} را با شکر خورده است^{۱۲}.

اطلاعات درباره سلسله‌ها و سرزمین‌های دیگر

بنا بر علاقه نویسنده، در کنار گزارش‌های اصلی، اخباری مختصر و یا مفصل از سلسله‌ها و اوضاع سرزمین‌های دیگر در کتاب می‌بینیم. از همان آغاز، هنگام ذکر وقایع پس از هجرت، از

۱. همان، ۱۸۳، ۱۸۴.

۲. همان، ۳۴.

۳. کنز، ۵۷/۳.

۴. همان، ۵۹.

۵. همان، ۵۷.

۶. همان، ۳۱۴.

۷. همان، ۳۱۵.

۸. همان، ۳۴۵.

۹. همان، ۱۳.

۱۰. همان، ۱۴.

۱۱. غذایی که با دوغ می‌پزند همراه با خمیر و گوشت و حبوبات (الرئد، ۲، ذیل مَصیره).

۱۲. ابن آیبک، ۱۴/۴. در باره دیگر اطلاعات در باره نخستین‌ها نک: همان، ۱۹۴، ۲۶۱/۴، ۱۷۰/۵، ۱۷۱، ۳۶۵/۶.

شبه جزیره عرب و کشورهای مجاور چون عراق و ایران و حبشه خبر می‌دهد.^۱ رویدادی چون قیام علیه دولت مرکزی باعث می‌شود گزارش‌های او در باب مناطق دیگر گسترده‌تر شود که نمونه آن را در قیام عبدالله بن زبیر^۲ و واقعه کربلا^۳ می‌توان دید.

اهمیت اندلس سبب می‌گردد به تاریخ آن خطه توجه نشان دهد و ضمن پرداختن به حوادث هر سال، رویدادهای مهم آن سرزمین را نیز ثبت کند.^۴ اطلاعاتی کلی در باب جغرافیا و تاریخ این سرزمین، حکومت عبدالرحمن الداخل و جانشینانش در آن جا تا انقراض امویان اندلس در پایان جلد چهارم کنزالدرر به خواننده عرضه می‌شود.^۵

توضیحات مدونی از دوران حکام اغلبی^۶، اطلاعاتی در باب سلسله حمدانیان که گاه با ایجاز ایجاز و گاه با تطویل و اطناب همراه است^۷، اختصاص بخش ویژه‌ای به حکومت امرای سامانی^۸ سامانی^۹ از استطرادهای مفصل مؤلف و در عین حال سودمند او است. ابن آیبک رویدادهای مرتبط با آل بویه را مد نظر دارد و ذیل هر سال اخباری درباب را نقل می‌کند.^۹

درخصوص فرقه‌های قرمطیه و نیز اسماعیلیه شام اطلاعات مهم و مفیدی می‌توان در کنزالدرر یافت، به ویژه اگر این رویدادها مربوط به مناسبات قرامطه و اسماعیلیان شام با حکومت‌های حاکم بر مصر باشند.^{۱۰} درباره قرمطیان مطالب مفصل است و از جمله وصف شخصیت‌ها و رهبران قرمطی و اصول دعوت این فرقه را دربر دارد.^{۱۱}

در جلد هفتم کنزالدرر نویسنده علاوه بر اخبار خوارزمشاهیان و یورش مغول^{۱۲}، اطلاعات جالبی در باب خوارزمیان گریخته از برابر سپاه مغول و پناهنده به مصر و شام به دست

۱. همو، ۵۶/۳، ۵۸، ۶۰.

۲. همو، ۱۲۷/۴ - ۱۳۱.

۳. همان، ۵۸ - ۱۰۰.

۴. همان، ۴۱۸ - ۴۲۰.

۵. نک: همان، ۴۵۲ - ۵۰۴.

۶. همو، ۲۳/۶ - ۴۳.

۷. از جمله نک: همان، ۲۰۰، ۲۰۱.

۸. همان، ۱۸۱ - ۱۸۸.

۹. برای نمونه نک: همان، ۱۶۴، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۸.

۱۰. نک: همو، ۴۴/۶ تا ۱۰۷، ۱۲۰/۷، ۱۲۱، ۱۴۵/۸ - ۱۴۸.

۱۱. همو، ۱۰۵/۶.

۱۲. نک: همان، ۲۰۷، ۲۰۸.

می‌دهد.^۱ همین گونه، کنز/الدرر می‌تواند منبعی مهم برای شناخت تاریخ ایلخانان ایران به شمار شمار آید. او به عنوان مورخی مصری رویدادهای ایران و ستیز ممالیک مصر با ایلخانان را پی می‌گرفته است. اطلاعاتی که از مسائل جزئی درون حکومت ایلخانی می‌دهد، نشانگر آن است که به احتمال به آثار ایرانی دسترسی داشته است.^۲ مجهولات بسیاری در خصوص تاریخ اردوی اردوی زرین وجود دارد که تواریخ مصری، از جمله کنز/الدرر، می‌توانند بخشی از نادانسته‌ها را درباره آن سلسله مغولی آشکار کنند. روابط سیاسی و خانوادگی حاکمان اردوی زرین با ممالیک برضد ایلخانان ایران و نقش پراهمیت آنان، سبب توجه مورخان دوره مملوکی به اردوی زرین شده است.^۳

کنز/الدرر مأخذ ارزشمندی برای جنگ‌های صلیبی است و خبرهایی چون ارسال و دریافت نامه‌ها، تبادل سفرا، درگیری‌های دریایی و زمینی و برقراری صلح همراه با جزئیات گزارش می‌شوند. نیز می‌توان آگاهی‌هایی مهم از گروه‌های مختلف صلیبی، چون فرقه میهمان‌نوازان، از این کتاب کسب کرد.^۴

اطلاعات کنز/الدرر در باب یمن^۵، سلسله‌های شمال آفریقا^۶، سلاجقه روم و شام^۷ و ارمنستان ارمنستان صغیر و بلاد سیس^۸ نیز قابل توجه و استناد است.

توجه به تاریخ نظامی

گرایشی که در کنز/الدرر به ادب و نقش تملطیف کننده آن در نقل رویدادهای تاریخی دیده می‌شود، مانع از توجه به تاریخ نظامی و شرح جنگ‌ها نشده است. از جلد ششم به بعد غلبه جنبه نظامی افزون‌تر می‌شود و می‌توان گفت این جنبه در جلد‌های هشتم و نهم^۹ نمایان‌تر

۱. همان، ۳۵۳.

۲. همو، ۲۶۴/۸.

۳. از جمله نک: همان، ۹۷، ۱۶۷.

۴. نک: همو، ۲۸/۷ - ۳۳، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۱ تا ۵۵، ۹۰، ۲۰۹، تا ۲۱۲.

۵. همو، ۴۲/۷.

۶. همان، ۲۲ - ۲۵.

۷. همان، ۳۳۱، ۴۱۰/۶.

۸. همان، ۱۷۸/۸ - ۱۷۹، ۱۸۰ - ۱۸۲.

۹. همو، ۱۷۶/۷.

است و جنگ‌ها و درگیری‌های ممالیک با دشمنانشان به تفصیل و با شرح جزئیات همراه می‌گردد و چندان که به تاریخ نظامی پرداخته می‌شود، به مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عنایت نمی‌شود. بررسی علل و عوامل پدید آمدن جنگ‌ها و اهداف متخاصمان، شناسایی متحدان منطقه‌ای و اتحادیه‌های موقت و یا دائمی نظامی، بررسی نقش فرمانروایان، امیران و سرداران نظامی و حتی علما در سرنوشت نبردها، تأثیر نبردها بر روحیه و شؤون زندگی مردم، نقش جنگ‌ها در تقویت و تضعیف حکومت‌ها، آگاهی از سازمان نظامی دولت‌ها و راهبردهای نظامی آنان در مقابله با متخاصمان، حیل‌های طرفین برای ایجاد جنگ‌های روانی، به دست آوردن آگاهی از ابزارها و ادوات و آشنایی با ادبیات و آداب جنگ در دوره‌های مختلف و سرانجام گزارش‌های مربوط به تاریخ و جغرافیای نظامی مطالبی است که صاحب‌کنزالدرر پیش روی محققان قرار می‌دهد.

تشکیلات و اصطلاحات دیوانی و لشکری

کنزالدرر سرشار است از مصطلحات دیوانی، کشوری و لشکری، به ویژه مربوط به دوره‌های ایوبی و مملوکی که به عنوان یک منبع دست اول برای بررسی تشکیلات دولت ممالیک در مصر و شام به کار می‌آید؛ همچنین مواد لازم را در باره تغییرات، اصلاحات، وظایف و کارکردهای نظام دیوان‌سالاری و نظامی در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد. مصطلحاتی چون استادار، امیر مائة فارس، مُقَدَّم آلف، برید، جندار، دیوان الجیوش، دیوان الترسل، رکبدار، روک، شاد الدواوین، ناظرالدیوان، نائب الولاة، نقیب الممالک السلطانیة، امیر آخور، امیر تومان و امرة طبلخانه^۱ نمونه‌هایی‌اند از ده‌ها واژه رایج در آن دوره.

واژه‌های غیر عربی

حضور مردم بیگانه در سرزمین‌های مصر و شام از طریق رفت‌وآمد و مهاجرت موجب شیوع واژگان و عبارت‌هایی غیرعربی در آن مناطق گردیده است. به ویژه، آمدوشد و استقرار ایرانیان و ترکان و به دست گرفتن مناصب دیوانی و نظامی در تداول عناصر زبانی ایشان نزد عام و خاص در سرزمین‌های مورد بحث بسیار مؤثر بوده؛ از این رو است که در آثار مکتوب مصر به واژه‌هایی

۱. همو، ۷/ ۳۲۶، ۳۷۳، ۵/ ۲۰۰، ۱۶۷، ۱۴۲، ۱۱۳، ۱۵، ۴۲، ۸/ ۱۰۶، ۲۳۷، ۳۴۴، ۲۰/ ۹، ۳۹۳، ۸۸.

چون اتابک^۱، زرد^۲، سنجق^۳، شربوش^۴، لوزینج^۵، دست^۶، شالیش^۷ و شمعدان^۸ برمی‌خوریم. برای استخراج و احصای این واژه‌ها، متن مجلدات کنز/الدرر باید سطر به سطر خوانده شوند.

اشتباهات تاریخی

اشتباهات تاریخی کنز/الدرر کم نیستند و باید آن‌ها را معلول روش تاریخ‌نگاری ابن‌آبیک دانست (← مطالب پیشین). در این جا به نمونه‌هایی از آنها که نشانگر ضعف کار اوست، اشاره می‌شود. وی نسب ابولهب را چنین نقل می‌کند: «بولهب بن عبدالعزی بن عبدالمطلب»^۹. در جایی دیگر دیگر هنگام یاد از فرزندان عبدالمطلب، درباره همو می‌نویسد: «بولهب و اسمه عبدالعزی»^{۱۰} که در این صورت یا باید جمله نخستین را اشتباه نویسنده بدانیم و یا خطایی منسوب به نسخه‌نگاران که با افزودن "بن" مرتکب چنین خطایی گشته‌اند. در هر صورت، این اشکال از دید مصحح کتاب هم به دور مانده است. او از حارث بن خالد نیز به عنوان حاکم مدینه یاد می‌کند، حال آن که وی حکومت "مکه" داشت^{۱۱}.

برخی از خطاهای تاریخی ابن‌آبیک مربوط به ضبط تاریخ رویدادها است: در یک جا هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه را در چهارم ربیع‌الاول و در جای دیگر هشتم همان ماه ذکر می‌کند^{۱۲}؛ تاریخ وقوع غزوه خندق را نیز یک جا ذیل سال چهارم هجری^{۱۳} و در جای دیگر در

۱. همو، ۴۸۵/۶.

۲. همو، ۷۰/۷.

۳. همان، ۹۶.

۴. همان، ۱۳۱.

۵. همان، ۱۱۷.

۶. همو، ۲۱۲/۸.

۷. همان، ۴۹.

۸. همان، ۹۷.

۹. همو، ۳۹/۳.

۱۰. همان، ۱۳۴.

۱۱. همان، ۳۳۵.

۱۲. همان، ۴۵.

۱۳. همان، ۵۹.

سال پنجم هجری می‌آورد.^۱ تاریخ تسلط عبیدالله مهدی بر مغرب را به جای سال ۲۹۶ه^۲ ذیل ذیل سال ۲۸۹ ذکر کرده است.^۳ در باب آغاز خروج تاتاران نیز دو تاریخ دور از هم دارد، یک جا ذیل سال ۶۱۶ه و در جای دیگر ذیل سال ۶۱۸ه^۴ دانسته است. در گزارشی درخصوص قاضی زین‌الدین نوشته است که وی در سال ۵۹۰ه از قضاوت عزل شد، حال آن که وی نه تنها عزل نشده، بلکه در سال ۵۹۱ه به مقام قاضی القضاتی مصر رسید.^۵

از جمله علل پیدایی اشتباهات تاریخی در کنز‌الدرر، جابه‌جا کردن شخصیت‌های تاریخی است، مثلاً آلب ارسلان را اول کس از سلجوقیان می‌داند که بر خلفای عباسی برتری جست^۶، حال آنکه که طغرل با چیرگی بر آل بویه در بغداد بدین مهم دست یافت^۷ و او خود در جای دیگر به این موضوع اشاره می‌کند.^۸

اشتباه او درباره سلاجقه عجیب است: نیای سلجوقیان را «سلجوق» خوانده که مدتی را در زمره سپاهیان آل بویه و در قولی دیگر سامانیان سرکرده است^۹ که این با واقعیت انطباق ندارد.^{۱۰} افسانه‌های تاریخی نظیر آن چه در نسب سلاجقه که گویند به پادشاهان قدیم ایران می‌رسد^{۱۱}، در زمره اشتباهات تاریخ کنز‌الدرر قلمداد می‌شود.

از اشتباهات دیگر او خلط میان ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (۵۹۷ه) صاحب المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک و ابومظفر یوسف بن قزواغلی مشهور به سبط بن جوزی (۶۵۴ه) است. وی به غلط کتاب مرآة‌الزمان فی تاریخ الأعیان اثر سبط بن جوزی^{۱۲} را به ابوالفرج نسبت

۱. همان، ۶۰.

۲. ابن اثیر، ۱۲۴/۶؛ ابن تغری بردی، ۱۸۴/۳.

۳. ابن آیبک، ۹/۶.

۴. همو، ۲۰۷/۷، ۲۱۶.

۵. همان، ۱۲۵.

۶. همان، ۲۰.

۷. نابن اثیر، ۷۱/۸.

۸. ابن آیبک، ۳۶۵/۶.

۹. همان، ۲۱/۷.

۱۰. نک: راوندی، ۸۶ به بعد.

۱۱. ابن آیبک، ۲۱/۷، ۲۵۰.

۱۲. همان، ۱۵۰-۱۵۱.

می‌دهد، حال آن‌که از هر دو اثر بارها به عنوان منبع استفاده کرده است.^۱

سخن پایانی

ابن آیبک به لحاظ روش پژوهش تاریخی، نقد اطلاعات و اسناد و تحلیل رویدادها، کاربرد صحیح زبان تألیف و بی‌طرفی در گزارش‌نویسی دارای اشکالات جدی است؛ با این حال، کنزالدرر میراثی است فرهنگی متعلق به نزدیک به هفت قرن پیش با اطلاعاتی انبوه و بعضاً نو. برخی اشکالات پدید آمده در این اثر، ناشی از گرایش بیش از حد نویسنده به ادب است تا تاریخ؛ چه تاریخ‌نگار را حوصله بیشتری برای چون و چرا در لابه‌لای مطالب بعضاً متناقض و کندوکاو در میان متون برای جدا کردن صحیح از سقیم به منظور نزدیک ساختن ادراک و تخیل ذهنی با واقعیت رویدادها هست تا کاونندگان حوزه ادب.

همچنین ویژگی‌های دیگری همچون نگهداشت مطالب کتب از میان رفته، اطلاعات مربوط به برخی شخصیت‌های تاریخی و فرقه‌ها و سلسله‌های اسلامی و بازنمایی زبان عامه و نه فصیح- مصریان در قرن هشتم که متن کتاب به آن نزدیک‌تر است، اهمیت و ارزش خاصی به این اثر می‌بخشد، هرچند در رده‌ای پایین‌تر از نوشته‌های بزرگانی چون ابن تغری بردی، مقریزی، عینی و ابن حجر عسقلانی باشد.

کتابشناسی

ابن آیبک داواداری، ابوبکر بن عبدالله، کنزالدرر و جامع الغرر، ج ۱، به کوشش بیرند راتکه، قاهره، ۱۴۰۲هـ/ ۱۹۸۲م؛ ج ۲، به کوشش ادوارد بدین، بیروت، ۱۴۱۴هـ/ ۱۹۹۴م؛ ج ۳، به کوشش محمدسعیدجمال الدین، قاهره، ۱۴۰۲هـ/ ۱۹۸۱م؛ ج ۴، به کوشش جونیهلد گراف و اریکا گلاسن، بیروت، ۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۵م؛ ج ۵، به کوشش کراولسکی، بیروت، ۱۳۸۰هـ/ ۱۹۶۱م؛ ج ۶، به کوشش صلاح الدین منجد، قاهره، ۱۳۸۰هـ/ ۱۹۶۱م؛ ج ۷، به کوشش عبدالفتاح عاشور، قاهره، ۱۳۹۱هـ/ ۱۹۷۲م؛ ج ۸، به کوشش اولرخ هارمان، قاهره، ۱۳۹۱هـ/ ۱۹۷۱م؛ ج ۹، به کوشش هانس روبرت رویمر، قاهره، ۱۳۷۹هـ/ ۱۹۶۰م.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، بی تا.

ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره، به کوشش

محمدحسین شمس الدین، بیروت، ۱۴۱۳هـ

۱. برای نمونه نک: همو، ۱/ ۱۲۸، ۱۶۰.

ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، *الدرر الکامنه فی أعیان المائته الثمانته*، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۸ھ

مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت، ۱۹۸۳م.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء*، به کوشش جمال‌الدین شیال و محمد توفیق عویضه، قاهره، ۱۳۴۶-۱۳۵۲ھ

یاقوت حموی (یاقوت بن عبدالله)، *معجم البلدان*، به کوشش ووستنفلد، بیروت، ۱۳۹۹ھ/۱۹۷۹م.

مسعود، جبران، *معجم الرائد*، بیروت، ۱۹۸۹م.

راوندی، سلیمان، *راحة الصدور و آیه السرور*، به کوشش محمد اقبال، تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۴ش.